

پیش‌خوانی

مروری بر اثر نو انتشار «از تحصن تا بازگشایی»

روایتی ناب از خروش دانشگاه بر استبداد

■ **سید جواد میرسلیمی**



سال‌هاست که اسناد و مدارکی درباره انقلاب اسلامی جمع‌آوری می‌کنم. روزی یکی گردآوری عزیزم که مجاهد مصلح حضرت آیت‌الله طالقانی هستم، مقاله‌ای برابرم فرستاد با عنوان «۲۲ بهمن روز تحصن دانشگاهیان» و در آن به تحصن اساتیددانشگاه پرداخته و ذکر خبری هم از مجاهد و مبارز نستوه مرحوم آیت‌الله طالقانی شده بود. مقاله را خواندم و درصدد برآمدم اطلاعات بیشتری درباره تحصن اساتید و افراد دخیل در آن پیدا کنم. در همین جست‌وجو‌ها بود که ناگهان دست‌نوشته‌نه چندان خوانایی به دستم رسید که در آن به شرح ماجراها و وقایع تحصن دانشگاهیان در دانشگاه تهران پرداخته بود. جذایبت ماجرا و نیز اقدام شجاعانه و جسورانه آن اساتیدبنده را به صرافت انداخت تا در جست‌وجوی پیدا کردن نویسنده آن دست‌نوشته برآیم. سرانجام از دوندگی فراوان نویسنده جزوه را که در مؤسسه لغتنامه دехندا مشغول به کار بود یافتم. وی مردی موقر و میانسال و شاید هم کمی پیر می‌نمود. بعد از آشنایی با ایشان از انگیزه و اشتیاق قلبی‌ام نسبت به حرکت شجاعانه و انقلابی استادان دانشگاهیان در شبهای انقلاب سخن گفتم و تأکید کردم این نوشته جزو اسناد انقلاب اسلامی است و بهتر است چاپ شود و در اختیار همگان قرار گیرد تا با مطالعه آن مردم ایران و به‌ویژه جوانان در جریان مبارزات و ایثارگری‌های دانشگاهیان قرار بگیرند و از این رهگذر بدانند چه عوامل و عناصری دست به دستم هم دادند تا پدیده شگروهند انقلاب پیدا شود و هم سندی آشکار از فعالیت‌های مبارزاتی بخششی از فریبخگان جامعه ایران در آن لحظات حساس باشد. این استاد ارجمند وقتی از انگیزه‌های درونی‌ما برای ثبت این ماجرا در تاریخ مبارزات مردم ایران مطلع شدند گفتند: «من هم قصد چاپ و انتشار



متخصصین در دانشگاه تهران

آن را داشتیم، ولی بعد منصرف شدم.» به هر حال بعد از صحبت‌های مضمتماتی ایشان متقاعد شدند جزوه را برای تکمیل شدن در اختیار اینجانب بگذارند. بنده نیز بنا بر اشتیاق زایدالوصفی که برای تکمیل این جزوه داشتم، برای پیدا کردن یک‌نایک اساتیدی که در تحصن نقش فعال داشتند به اینجا و آنجا، دانشکده‌ها، ادارات و… مراجعه کردم تا بلکه بتوانم سرنخی از آنان و در صورت امکان ردی از مدارک، اسناد، عکس‌ها یا مطالبی مربوط به این تحصن پیدا کنم.

متأسفانه بعضی از اساتید بیمار و برخی فوت کرده بودند، عده‌ای خارج از کشور و تعدادی دست‌نیافتنی بودند، اما به‌رغم همه اینها بسیاری را یافتم و موضوع را با آنان در میان نهادم. عده‌ای خوشحال شدند و برخی قاضی برایشان عالی‌الوی بود و تعداد کمی هم مخالف چه در انتشار آن بودند. به هر صورت انگیزه اصلی گردآورنده از چاپ این کتاب همانا معرفی اساتید و دانشگاهیان مبارز و متعهد به جوانان این مزر و بوم و نیز شناسایی زمینه‌ها و عواملی بوده است که منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی شد.

لازم به توضیح است همه مطالب مندرج در این کتاب مورد قبول گردآورنده نیست و اگر در آن له یا علیه کسی حرف و سخنی رفته‌است باید این نکته را یادآور شد که او از اظهاراتی که در این کتاب درباره افراد شده و نیز نقد رفتارها و عملکردهای آنان از موقعیت‌های ویژه و حساسی برخاسته است که باید به اقتضای همان شرایط به آن نگریست، نائیا از آنجا که افکار و روحيات انسان‌ها همواره دست‌خوش انگر گونی و تغییر است، محتمل است که با گذشت ۳۵ سال از این ماجرا افرادی که به دلیل افکار و خصوصیات روحی، شخصیتی و منشی‌شان مورد انتقاد یا تحسین قرار گرفته‌اند، تغییرات روحی و فکری زیادی کرده باشند و اظهاراتی که درباره برخی ویژگی‌های آنان در آن مقطع زمانی شده‌است با واقعیت امروزی‌شان چندان سازگار نباشد. به هر تقدیر درج این مطالب خدای ناکرده برای تخریب شخصیت کسی نیست و اگر در شرح ماجراها و نقد رفتارهای افراد بر قلم سہو یا خطایی رفته است، پیشاپیش از آن عزیزان بوزش می‌طلبیم.

نکته دیگری آن که چنانچه خوانندگان محترم و عزیزانی که به نحوی در مجاری تحصن شش‌رکت داشته‌اند، اسناد و مدارکی به‌جز مواردی که در کتاب آمده است

در اختیار دارند، می‌توانند به‌منظور رفع کاستی‌های کتاب و ثبت و ماندگاری آن در تاریخ آنها را در اختیار گردآورنده قرار دهند تا در چاپ‌های بعدی از آنها استفاده شود.

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خوشود باشی و ما راستگار

■ **احمد رضا صدیقی**



ابعاد و جنبه‌هایی متنوع و پر شمار دارد و وجه سیاسی آن و به‌ویژه واقعه گوهر شاد، بر تمامی آنها سنا به انداخته است. با تشکر از حجت‌الاسلام سیدعباس موسوی مطلق که ساعتی با ما به گفت‌وگو نشستند.

■ **جناب‌عالی از چه مقطعی با مرحوم علامه شیخ محمد تقی بهلول گنابادی آشنا شدید و چه خصالی را در ایشان بر جسته دیدید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. در پاسخ به سؤال جناب‌عالی باید عرض کنم که حضرت آیت‌الله شوشتری، استاد اخلاق ما و امام جمعه دورود بودند و از علما، فضلا و عرفا برای سخنرانی در شهر ما دعوت می‌کردند. در سال ۱۳۷۰ به مرحوم بهلول را دعوت کردند و بنده از آنجا با ایشان آشنا شدم. آیت‌الله شوشتری در سال ۱۳۷۶ به اسفهان رفتند و در آنجا مشغول تدریس شدند. پس از آن چهار بار دیگر مرحوم بهلول را به دورود دعوت کردیم. این روابط و تداوم آنها، ما را از نزدیک با ایشان آشنا کرد.

■ **چه ویژگی‌هایی در ایشان بود که شما را جذب کرد؟**

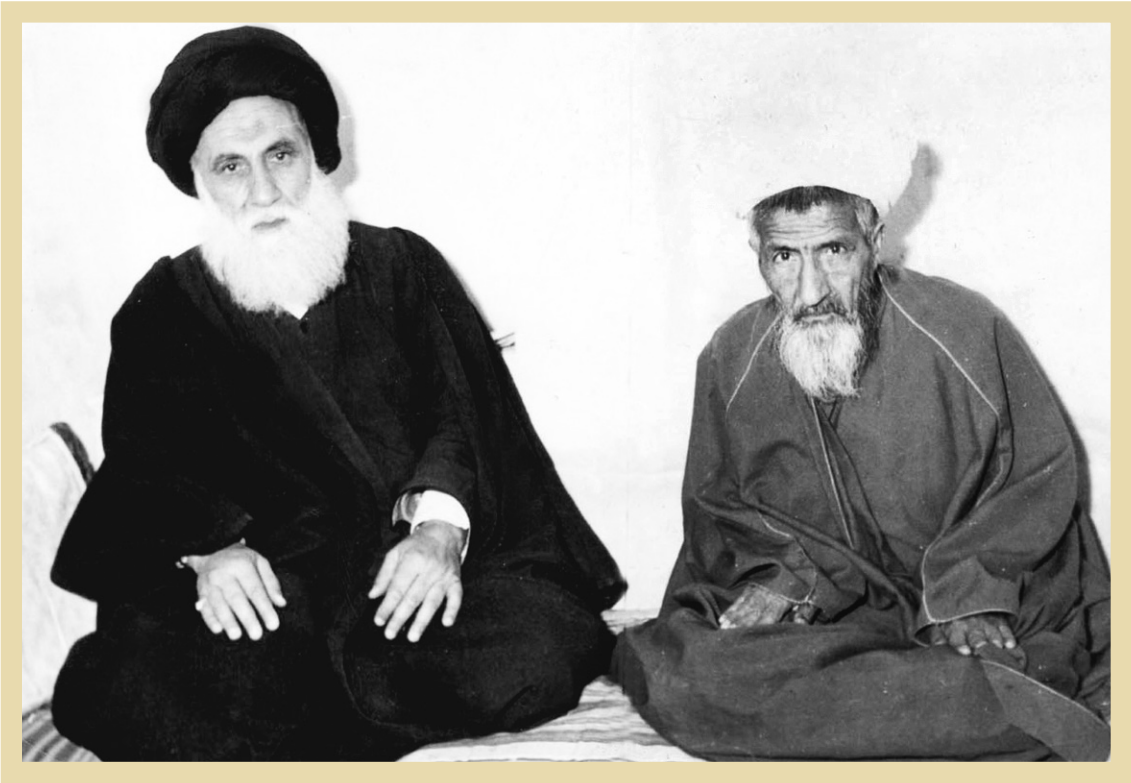
حضرت امیرالمؤمنین(ع) در طلبه متقین برای انسان‌های متقی، ۱۱۰ صفت را برمی‌شمرند. غیر از این صفات ویژگی‌های دیگری را هم حضرت امیر(ع) نفرموده‌اند که شاید اگر مخاطبان ایشان ظرفیت بیشتری داشتند، می‌فرمودند و همه این خصوصیات در مرحوم بهلول بود. مهم‌ترین ویژگی که در برخورد اول با او به‌شدت انسان را جذب می‌کرد، ساده‌زیستی و تواضع فزون بر اندازه ایشان بود. رفتار و گفتار‌شان بسیار ساده و عادی بود و انسان ایدا تصورش را هم نمی‌کرد که دریایی معلومات پشت این حرف‌های ساده پنهان باشد. لباس فوق‌العاده ساده و متفاوتی داشت. همان طور که عرض کردم، آیت‌الله شوشتری اعلام کرده بودند قرار است عالم جلیل‌القدر، شهر ما تشریف بیاورند. تصورمان از عالم جلیل‌القدر، بسیار با آنچه در ایشان دیدیم متفاوت بود، چون هنوز با ایشان مراده نکرده بودیم و از روی ظاهر

د

ایشان با آن سن بالا همیشه روزه بود. سعی می‌کردم نگذارم افراد زیاد مزاحم ایشان شوند، ولی سر مرحوم بهلول اجازه ندهی‌داد کسی را رد کنیم و هر کسی سؤال و مشکلی داشت، نزد ایشان می‌آمد. طرف هر جا که بود، حتی در پیاده‌روی خیابان مرحوم بهلول دستش را می‌گرفت و با او کنار پیاده‌رو می‌نشست و با حوصله به حرف‌هایش گوش می‌داد

تاریخ

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



■ **«جلوه‌هایی از سیره اجتماعی و مبارزاتی علامه شیخ محمد تقی بهلول گنابادی» در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام سیدعباس موسوی مطلق**

قیام گوهر شاد

بر تمام ابعاد زندگی بهلول سایه انداخت

قضاوت می‌کردیم، می‌دیدیم که روزه است و موقع اذان مغرب بی‌آنکه هنوز افطار کرده باشد، سخنرانی می‌کند!

■ **در چه سنی؟**

۸۰، ۸۵ سالگی! یادم است جمعیت در بیرون از مسجد، برای دعا و تبرک دور ایشان را گرفتند. ایشان رویه‌روی مردم روی زمین نشست و از زیر یک ماشین اتاری را برداشت و پاک کرد و با لهجه شیرین مشهودی گفت: «الحمدلله افطار ما هم رسید!» بعدها از آقای که میزان ایشان بود شنیدم که گفت: قوت غالب ایشان نان و ماست است. موقع افطار هم همان انار را با تخمصری نان و ماست، آن هم به احترام صاحبخانه خورد. خودم چنین نمونه‌ای را ندیده بودم و البته حالا هم نمی‌بینم.

■ **ایشان منبری خاص و تقریباً منحصربه‌فرد داشت. در این باره به شما توصیه‌ای کرد؟**

اتفاقا یک بار از ایشان سؤال کردم: یک طلبه برای اینکه منبری موفقی شود چه باید بکند؟ ایشان ابتدا پرسید: «چرا می‌خواهی طلبه شوی؟» جواب دادم: «می‌خواهم سرباز امام زمان(عج) باشم و ایشان را تبلیغ کنم» گفت: «حالا که می‌خواهی این کار را انجام بدهی، پس سعی کن درست انجام بدهی.» سؤال کردم: «درست یعنی چگونه؟» پاسخ داد: «یعنی اولاً هر جا که هستی یاد حضرت باشی و ایشان را تبلیغ کنی و ثانیاً تبلیغت برای خدا باشد و نه غیر خدا، چون هر کاری را که برای غیر خدا کنی، وبال گرفت می‌شود! خوب درس بخوان و هیچ‌وقت تقوی الهی را فراموش نکن. این جور هم تصور نکن که اگر مثلاً فلان درس‌ها را خواندی و دوره مشخصی را طی کردی، مبلغ می‌شوی. یک مبلغ فقط بالای منبر تبلیغ نمی‌کنی، بلکه در سفر، حضر، کوچه و خیابان هم مشغول تبلیغ است.»

■ **علت تأثیر گذاری منبرهای مرحوم بهلول چه بود؟ چه عواملی موجب رونق مجالس ایشان شده بودند؟**

جنبه وعظ منبرهای ایشان مثل منبرهای قدیم، پرنرنگ‌تر از جنبه‌های دیگر بود. این نوع منبر رفتن شاید در دوره ما تازه به نظر می‌رسید، در حالی که قدیمی‌ها اساساً سبک منبر، همان‌طوری بود که مرحوم بهلول انجام می‌داد. ایشان مثل مرحوم آقای فلسفی سبک قدیم را حفظ کرده بود که برای مخاطبان جدید تازگی داشت و موجب علاقه آنها به شنیدن خطبه‌های ایشان می‌شد.

■ **مرحوم بهلول محل مراجعه مردم از اقشار مختلف بود که برای حل مشکل با دعا و توسل به ایشان مراجعه می‌کردند. تفاوت**



علامه شیخ محمد تقی بهلول در واپسین سالهای حیات

■ **در این باره از ایشان چه مواردی را به خاطر دارید؟**

ایشان پیش‌بینی کرد راه کرپلا باز خواهد شد و گفت: راه کرپلا مثل راه مشهد باز می‌شود و مردم هر وقت بخواهند، می‌توانند به کرپلا بروند، در حالی که با وجود دیکتاتور قلدری مثل صدام این موضوع غیر ممکن به نظر می‌رسید، ولی دیدیم این اتفاق افتاد. در بسیاری از موارد به همین شکل سخن می‌گفت و آن موارد، عملاً محقق می‌شدند.

■ **سراسر زندگی بهلول مشحون از هجرت است. ایشان در واقع هیچ‌وقت در یک جا بند نمی‌شد. به نظر شما این امر تا چه حد برای او توفیق و برکت به همراه آورده بود؟**

البته هجرت دو نوع است؛ هم ظاهری و هم باطنی که متأسفانه هر دوی آنها در مسلمان‌ها بسیار کم است. ایشان بر هر دو هجرت مداومت داشت و کسانی که با ایشان مرآوده داشتند، خیلی راحت متوجه این نکته می‌شدند. هجرت‌های درونی را که ما متوجه نمی‌شدیم، اما هجرت‌های ظاهری را به عینه می‌دیدیم. یک بار در خدمت ایشان به تهران رفتیم که نزد آقای سی برویم. از قبل هم به برنامه‌ریزی کرده بودیم، ولی یک روز سحر بیدار شد و گفت: «من باید فردا بروم اتریش!» تعجب کردم و گفتم: «اتریش؟ گذرنامه‌تان کو؟» ایشان گفت: «گذرنامه‌ام دست آقای میری است. بروید بگیرید و برایم بیاورید!» و بعد هم واقعا به اتریش رفتا چند بار دیگر هم چنین تغییراتی پیش آمد و جالب اینجاست که همیشه هم ایشان موقع سحر تصمیم خود را اعلام می‌کرد. یک بار که علت را پرسیدم، گفت: «هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ/ از یمن دعای شب و ورد سحری

د

■ **یادم است یک بار همراه ایشان به دیدن مقام معظم رهبری رفتیم. آقا فرمودند: «قبلاً بیشتر به ما سر می‌زدید!» در محرم بهلول گفت: «الان شما متعلق به همه مردم ایران هستید. اگر وقت شما را بگیرم، در واقع وقت ۷۰ میلیون نفر را گرفته‌ام.»**



علامه شیخ محمدتقی بهلول گنابادی در حال سخنرانی برای طلاب در تهر

■ **درباره فاجعه مسجد گوهر شاد و زندان ۲۰ساله در افغانستان حرفی هم می‌زنند؟**

۳۱ سال، بله، آن ماجرا و زندگی دشوار بعدی، بر تمام جوانب زندگی ایشان سایه انداخته بود و هیچ‌وقت نمی‌شد جلسه‌ای باشد و از آن قضایا یاد نکند. می‌گفت: «آرمان‌هایی داشتیم و به خاطر همان‌ها هم قیام کردیم و هنوز هم بر آن آرمان‌ها پایدار هستیم. گاهی هم عده‌ای می‌پرسیدند: فکر نمی‌کنید عملکرد شما در قضیه مسجد گوهر شاد، مردم را به کشتن داد؟» ایشان می‌گفت: «ما برای خدا شروع کردیم و برای خدا هم ادامه دادیم و از آن‌بنده هم خبر نداشتیم. در واقع در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتیم و کاری غیر از آن از دستمان بر نمی‌آمد»

■ **شما درباره مرحوم بهلول کتابی را نوشته و قطعاً در مورد ایشان با بزرگان زیادی صحبت کرده‌اید. برداشت کلی شما از این گفت‌وگوها چیست؟**

یادم هست اولین بار که کتاب را خدمت مرحوم آیت‌الله خزعلی بردم تا مقدمه‌ای بسرای آن بنویسند، به محض اینکه فهمیدند کتاب درباره مرحوم بهلول است، تمام قامت ایستادند و مرا بسیار تشویق کردند! همین‌طور آیت‌الله آسید عباس کاشانی که فرمودند: «آقای بهلول صاحب سزاست، مطالب زیادی از اسرار مگور را می‌داند!»

■ **سخن آخر؟**

خطره دلنشینی از ایشان دارم که به‌عنوان حسن ختام عرض می‌کنم. یک بار همراه با ایشان، خدمت یکی از علمای نامدار معاصر رفتیم.

ایشان بسیار به مرحوم بهلول اظهار علاقه کردند. بعد برای همه شربت آوردند. مرحوم بهلول پرسید: «این شربت چقدر می‌ارزد؟» همه گفتند: «۵۰ تومان!» ایشان گفت: «پنج فقیر با آن سیر می‌شوند» و شربت را نخورد. صراحت و شجاعت

ایشان نظیر نداشت‌اخدایش رحمت کند.

■ **با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**

۹ جوان

|| روزنامه جوان | شماره ۴۷۶ |

حزوری اعتراض داشت و می‌گفت: خیلی طولانی هستند و فرصت مطالعه کتب دیگر را از طلاب می‌گیرند، در حالی که طلبه علوم دینی باید به علوم زمانه خود آگاه باشد. می‌گفت: هر کسی که در حوزه به جایی برسد، به خاطر این بوده که خود را در برنامه‌ریزی‌های حوزه محصور نکرده است. خودش هم همین‌طور بود. یادم است یک بار عمامه‌ام باز شد و آئینه آوردم و با دقت میلی‌متری و با حوصله و صبر شروع کردم به بستن آن. مرحوم بهلول به شکمم زد و گفت: «همین کارها بدبختان کرده است! آن قدر که به فکر عمامه‌ات هستی، به فکر کله زیر آن هم هستی؟» آزادیگی و جزیتش نظیر نداشت.

■ **گرایش‌های سیاسی در زندگی ایشان چه جایگاهی داشتند؟ ایشان واقعا چقدر به امر «سیاست» اهتمام داشت و بر اساس چه مبنایی؟**

واقعا نمی‌توانستیم بین افکار سیاسی و عرفانی ایشان مرزی قائل شوم. این‌را در سیره پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع)، امام حسین(ع) و سایر بزرگواران هم می‌توان مشاهده کرد. آنها هر کاری که می‌کردند و هر سخنی که می‌گفتند، در مسیر اجرای احکام الهی و برای رضای خدا بود و نمی‌شد آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. در حالی که بسیاری شعار معروف «دین از سیاست جدا نیست» را می‌دهند، ولی وقتی نوبت به سیاست می‌رسد، اثری از دین در کردار و گفتار‌شان نمی‌بینید! گفتار و کردار مرحوم بهلول همه مبنی دینی نشتی می‌گرفت. شجاعت مرحوم بهلول هم حاصل همین نگاه دینی بود. صراحت و شجاعتی که اگر ایشان را درست نمی‌شناختید، شاید حتی برخورنده به نظر می‌رسید، اما اگر می‌شناختید می‌دانستید چقدر اصیل و درست است. یادم است یک بار همراه ایشان به دیدن مقام معظم رهبری رفتیم. آقا فرمودند: «قبلاً بیشتر به ما سر می‌زدید!» مرحوم بهلول گفت: «الان شما متعلق به همه مردم ایران هستید. اگر وقت شما را بگیرم، در واقع وقت ۷۰ میلیون نفر را گرفته‌ام.»